

بررسی و مطالعه مکان‌یابی ساتراپی‌های هخامنشی در آسیای صغیر

رحیم ولایتی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۱۱)

چکیده

مورخین یونانی مانند هرودوت آغاز حکومت‌های وابسته قلمرو هخامنشی، ساتراپی‌ها را از دوره حاکمیت داریوش اول می‌دانند، در صورتی که اصطلاح ساتراپ از دوره کوروش و کمبوجیه نیز رواج داشته است؛ بنابراین اگر آغاز حیات امپراتوری هخامنشی را از سال ۵۵۹ ق.م. سال به قدرت رسیدن کوروش دوم، و پایان آن را سال ۳۳۲ ق.م. فتح ایران توسط اسکندر مقدونی، بدانیم در این ۲۲۷ سال توسعه قدرت سیاسی و نظامی امپراتوری هخامنشی تعدادی از کشورها و ملل زیر سلطه این امپراتوری به‌عنوان ساتراپ‌نشین هخامنشی تحت فرمان قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی ایران قرار گرفته بودند. براساس یافته‌های مکتوب باستان‌شناسی در ایران و سایر سرزمین‌های ملل تابع، تعداد این ساتراپی‌ها در زمان‌های مختلف حاکمیت امپراتوری هخامنشی متفاوت بوده است. برای نمونه تعداد این ساتراپی‌ها براساس کتیبه بیستون و کتیبه تخت جمشید ۲۳ ساتراپی، کتیبه مقبره داریوش در نقش رستم ۳۰، و کتیبه داریوش کشف‌شده از شوش ۲۷ ساتراپی است، حال آن‌که تعداد ساتراپی‌ها براساس مدارک مکتوب مصری دوره هخامنشیان مانند مجسمه داریوش و سنگ یادبودهای کانال سوئز ۲۴ ساتراپی بوده است. براساس مطالعه متون تاریخی و بررسی یافته‌های جدید باستان‌شناسی، حاکمیت هخامنشیان در طول ظهور و سقوط امپراتوری در محدوده سرزمین

آناتولی تعداد ۷ ساتراپی: ساتراپی لیدی یا سارد در شمال غرب ترکیه، ساتراپی کیلیکیه در جنوب غرب ترکیه، ساتراپی ایونیه در شمال غرب، ساتراپی کاریه در غرب آناتولی، ساتراپی فریگیه هلسپونت به مرکزیت داسکیلیون در شمال غرب آسیای صغیر، ساتراپی اسکودرا یا مقدونیه در شمال غرب، و ساتراپی کاپادوکیه در شرق قابل اثبات است.

واژگان کلیدی: هخامنشیان، ساتراپی، باستان‌شناسی، آناتولی، هرودوت، بیستون، تخت جمشید

۱- مقدمه

هخامنشیان در آسیای صغیر از زمان کوروش حضور داشتند که کوروش توانست لیدیه را فتح کند، پس از آن این حضور در زمان جانشینان او ادامه پیدا کرد. داریوش اول که به سازماندهی اساسی محدوده سیاسی امپراتوری هخامنشی پرداخت، توانست مناطق بیشتری را در این ناحیه فتح و اداره کند و به همین ترتیب در زمان جانشینان بعدی نیز این روند ادامه پیدا کرد. در سنگ‌نبشته‌های پارسی به تمام این ایالت‌ها اشاره نشده است، تعداد و موقعیت جغرافیایی آن‌ها تا حدودی مورد بحث است و تنها منبع موجود در این میان نوشته‌های مورخان یونانی است که به دلیل استفاده از اصطلاحات گوناگون توسط آن‌ها چنین شبهاتی به وجود آمده است. کشف آثار و شواهدی چون معماری، نقوش برجسته، سفال، مهر و سکه مربوط به دوره هخامنشی، موجودیت این دوره را در آسیای صغیر به اثبات می‌رساند. این گونه آثار زبان گویای تاریخ خاموش است که پس از گذر هزاره‌ها همچنان اقتدار هخامنشیان را در این دیار زنده نگه داشته‌اند. کوروش، پادشاه پارس، در سال ۵۴۷ ق.م سارد پایتخت پادشاهی لیدیه را گشود. سپاهیان پارس با گذر از رود سوق‌الجیشی هالیس (قیزیل ایرماق حالیه) در مرکز آناتولی و اضمحلال لشکریان لیدی و سپس یونانیان سواحل غربی آناتولی بر سراسر آسیای صغیر مسلط شدند. کروئوس پادشاه لیدیه نیز اسیر و نزد کوروش برده شد. با توجه به سالنامه نبونید بابلی، کوروش که پیش از فتح سارد لقب شاه انزان داشت، اکنون خود را شاه پارس می‌نامید. گشودن دروازه‌های سارد مقدمه بر آمدن سلسله هخامنشی و تشکیل نخستین امپراتوری بزرگ آسیا بود. شهر باستانی داسکیلیون که پس از سارد و گوردیون سومین شهر آباد و پررونق

بررسی و مطالعه مکان‌یابی ساتراپی‌های ... _____ رحیم ولایتی

پادشاهی لیدیه بود از سال ۵۴۷ ق.م تا پایان حیات سلسله هخامنشی بخشی از قلمرو سیاسی شاهنشاهی پارس باقی ماند. در سال ۵۲۲ ق.م داریوش پسر ویشتاسپ پس از مرگ مشکوک کمبوجیه موفق شد تحت انقیاد هخامنشیان قدرت را به دست گیرد. داریوش اول هخامنشی (۴۸-۵۲۲ ق.م) برای اداره امپراتوری گسترده هخامنشی نیازمند تدابیر سیاسی جدیدی بود. ایجاد نظام اداری ساتراپی یکی از تدابیر بود. در کتیبه داریوش در نقش رستم از ۳۰، در منابع کلاسیک یونانی از ۲۶ ساتراپی یاد شده، اما در پلکان شرقی آپادانا نمایندگان ۲۳ ساتراپی شناسایی شده است. در هر حال در کمترین تعداد برای چهار و در بیشترین تعداد هفت یا هشت ساتراپی هخامنشی در آسیای صغیر امکان مکان‌یابی وجود دارد که موارد یادشده در زیر است.

- ساتراپی لیدی یا سارد در شمال غرب ترکیه
- ساتراپی کیلیکیه در جنوب غرب ترکیه
- ساتراپی ایونیه در شمال غرب
- ساتراپی کاریه در غرب آناتولی
- ساتراپی فریگیه هلسپونت به مرکزیت داسکیلیون در شمال غرب آسیای صغیر
- ساتراپی اسکودرا یا مقدونیه در شمال غرب
- ساتراپی کاپادوکیه در شرق

۲- بررسی ریشه‌های تاریخی ساتراپی‌های هخامنشی براساس یافته‌های

باستان‌شناسی

از نظر دهخدا لغت ساتراپ یونانی شده کلمه «خَشْتَرِیَوَن» به معنای «والی» است که به پارسی کنونی «شهربان» گفته می‌شود. داریوش سرزمین ایران را به ۲۰ قسمت تقسیم کرده بود و هرکدام را به یک خشترپاون سپرده بود (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل ساتراپ). ساتراپ در فارسی باستان خشتره‌پاون، در زبان پهلوی خشترپ، در زبان فارسی شهربان و در زبان‌های اروپائی ساتراپ گفته شده است. خشترپاون در زبان پارسی نو به شکل «شهراب» درآمده و شهراب در زبان پارسی به معنی «والی» و «استاندار» به کار می‌رفته است. در این رابطه این پرسش مطرح

می‌شود که آیا شیوه اداره ملل تابعه به صورت ساتراپی از اول تأسیس امپراتوری هخامنشی وجود داشته یا این که از دوره داریوش اول رایج شده است؟ براساس منابع موجود کوروش دوم مؤسس این سلسله برای اداره ملل تابعه و فرمانروایی بر سرزمین پهناور قلمرو امپراتوری هخامنشی از الگوی سازمانی استفاده کرد که نخستین بار آشوریان در بین‌النهرین برای کشورهای که فتح می‌کردند مورد استفاده قرار داده و آشوریان مناطق فتح‌شده را به صورت یک محدوده جغرافیای معین زیر نظر یک حاکم تابع خود اداره می‌کردند (اومستد.ا.ت. ۱۳۸۴: ۸۱)؛ بنابراین همه سرزمین و قلمرو امپراتوری ایران دوره هخامنشی به ایالاتی تقسیم می‌شد که آن‌ها را به نام ساتراپی، برگرفته از کلمه پارسی باستان خشچیان یا خشترپان به معنای حافظ قلمرو پادشاهی، می‌نامیدند و والیان یا استانداران این ساتراپی‌ها را ساتراپ می‌گفتند. (کورت، آملی، ۱۳۷۹: ۱۰۹) در صورتی که در منابع یونانی چنین بیان شده که ساتراپ‌های هخامنشی پس از داریوش سازماندهی شده‌اند و هرودوت در این باره معتقد است داریوش هخامنشی ایران را برای اداره امپراتوری به بیست ایالت تقسیم کرد که هر کدام از آن‌ها خود را ساتراپی نامیدند (تاریخ هرودوت، ج ۳، مبحث ۸۹: ۱۸۵). در صورت پذیرش این مطلب باید پذیرفت که نخستین ساتراپی‌ها در آغاز پادشاهی داریوش افتتاح شده‌اند، در صورتی که اصطلاح ساتراپ از زمان کوروش و کمبوجیه در قلمرو امپراتوری هخامنشی رواج داشته است. براساس منابع یونانی کوروش بنیان‌گذار سلسله هخامنشی هرگز برای سرزمین‌های فتح‌شده یک فرد پارسی را به‌عنوان ساتراپ انتخاب نکرد، همیشه شاهان آن سرزمین‌ها رضایت خاطر او را فراهم می‌آوردند و به‌عنوان والی مقام خود را حفظ می‌کردند. در زمان کمبوجیه جانشین کوروش نیز انتصاب خشترپاون یا ساتراپ‌ها به وسیله شاه هخامنشی است (بریان، ۱۳۷۸: ۱۷۱). انتصاب ساتراپ‌ها و چگونگی اداره حکومت‌ها و ملل تابع در دوره داریوش کاملاً متفادت با دوره کوروش و کمبوجیه بوده است. در دوره کوروش و کمبوجیه برای اداره ساتراپی‌ها فقط از فرماندهان سرزمین‌های به تصرف درآمده منصوب می‌کردند، ولی در دوره داریوش اول از مردم پارس به‌ویژه از خاندان سلطنتی به‌عنوان ساتراپ انتصاب می‌کردند، چنان که هرودوت نیز این مسئله را مورد تأیید قرار داده است (هرودوت، ج ۳، مبحث ۱۲۰، ۱۶). در حقیقت این ساتراپی‌ها بسیار پیش از داریوش تأسیس شده بودند با این تفاوت که پیش از داریوش حکام ایالات امپراتوری پادشاهان مستقلی بودند که در چهار

دیواری ایالت خود همه نوع قدرت و اختیار داشتند. در حالی که داریوش اختیارات آن‌ها را محدود کرد و نظارت خود را بر امور آن‌ها افزایش داد (هردودت ۱۳۳۹، ج ۳: ۱۸۵). داریوش نظر و نگاه خود را در رابطه با شیوه اداره ساتراپی‌ها چنین بیان می‌کند «این است کشورهای که به بخشایش اهورامزدا به من رسیده است و من در این کشورها شاه هستم، آن‌ها به فرمان من هستند و خراج می‌دهند. آن‌چه آن‌ها را گفتم چه در شب و چه در روز انجامش دادند.» (مرادی، رضا، ۱۳۸۳: ۱۹۴) از این بیان داریوش چنین استنباط می‌شود که او کاملاً نظر بسته و مستبدانه نسبت به قلمرو خود و کشورهای تحت سلطه خود داشته و براساس بررسی کتیبه‌های باقی مانده از او در این دوره تحمل اعتقاد و اندیشه ملل تابع امپراتوری هخامنشی مانند دوران کوروش و کمبوجیه کمتر بوده و ساتراپ‌های انتصابی همه مجری نظر او بوده و در این چهارچوب عمل می‌کردند.

۳- ذکر نام ساتراپی‌ها در کتیبه‌های هخامنشی

در کتیبه‌های هخامنشی به‌ویژه کتیبه‌های داریوش در بیستون، تخت جمشید و شوش از حکومت‌های تابع و ملل تحت سلطه به‌عنوان نام برده شده است، و چنین برداشت می‌شود که این دهیوها به داریوش واگذار شده‌اند. از داریوش می‌ترسیدند و به او باج می‌دادند. آن‌چه از طرف من به آن‌ها گفته می‌شد آن را عمل می‌کردند. (لوکوک ۱۳۸۲: ۲۰۷ - ۳۱۸). برای نمونه داریوش شاه در کتیبه بیستون می‌گوید: این‌ها دهیوهایی که از آن من شدند پارس، ایلام، بابل، آشور، اربایه، مصر و... روی هم بیست و سه دهیو (اکبرزاده، ۱۳۸۴: ۶۸). در کتیبه‌های هخامنشی روشن نیست که نام ملل یا همین دهیوها که یاد شده است به‌عنوان واحد اداری، سیاسی قید شده باشد، چرا که نام ملل و اقوام زیر سلطه به‌عنوان یک قوم در یک محدوده جغرافیایی وسیع‌تر یاد شده است. قوم ماد یا قوم سکاها در محدوده جغرافیای وسیع‌تر از یک ساتراپ قرار دارد. به نظر یوزف ویسهوفر برخی محققین (دهیوها^۱) را کشورها ترجمه کرده‌اند و برخی دیگر از محققین به‌عنوان نام اقوام، برخی نیز فقط به‌عنوان جمعیت قلمداد کرده‌اند. هیچ سند شفاف و روشنی مبنی بر این‌که فهرست اقوام و ملل تحت سلطه در کتیبه‌ها

1. dahyava

مربوط به واحدهای اداری مثلاً مقامی مانند فرمانداری در تشکیلات اداری امروزی باشد وجود ندارد. این فهرست‌ها بازتاب واقعیت تاریخی و براساس الگوهای آشوری و بابلی در جهت تأیید ساختار امپراتوری هخامنشی در کتیبه‌ها و اسناد و مدارک باستان‌شناسی یادشده است (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۸۳). هردوت در جلد سوم، بند ۸۹ کتاب تاریخ بیان می‌کند که ایرانیان به ساتراپی‌ها شهریبی‌ها می‌گفتند و فرمانروایان هر ساتراپ را شهرب می‌نامیدند، و هر ساتراپی دارای اقوام و طوایفی بود (کوک، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

۴- بررسی ساتراپی‌های هخامنشی آسیای صغیر

نخستین بار مادها در آغاز قرن ششم پیش از میلاد در آسیای صغیر وقتی کاپادوکیه را اشغال کردند، حکومت کردند. چهل سال پس از آن کوروش دوم پادشاه هخامنشی به لیدیه لشگر کشید. لیدی‌ها شکست خوردند، پایتخت آن‌ها سقوط کرد، و کشورشان یکی از استان‌های امپراتوری هخامنشیان شد. در همان زمان کیلیکیه تبعیت پارس‌ها را پذیرفت، پس از آن کوروش مازارس مادی را همراه لشگری به آسیای صغیر فرستاد. او پیرنه^۱، دشت مئاندر و مگنسیا، را فتح کرد. جانشین او هارپاگوس به شهرهای ایونی حمله کرد. فوکایا^۲، تالوس^۳ و جزایر اطراف آن و دوری‌ها^۴ و کاری‌ها^۵ را تحت انقیاد درآورد و سپس برای فتح کائونیان^۶ و لیکیان^۷ اقدام کرد (شاپور شهبازی، ۱۹۷۵: ۱). وقتی کوروش در نبرد با کروزوس پادشاه لیدیه در آسیای صغیر پیروز شد، بر پایه وقایع‌نامه نبونید حدود پس از سال ۵۴۷ ق.م شهر سارد را تسخیر کرد و پادشاه لیدی را به‌عنوان اسیر همراه خود به اکباتان آورد. بدین ترتیب لیدیه فتح شد و جزء ساتراپی‌های هخامنشی درآمد. با فتح لیدیه به‌جز قسمتی کوچک از نوار مرزی ساحلی شبه جزیره آناتولی (ایونی) که یونانی‌نشین بودند، سراسر شبه‌جزیره آناتولی به تصرف هخامنشیان درآمده و دنیای غرب و شرق برای نخستین بار رویاروی هم قرار گرفتند (بیانی، شیرین، ۱۳۸۱: ۹۹). براساس نوشته‌های مورخان یونانی، در اوایل قرن ۵ ق.م و در زمان

1. Priene
2. Phocaea
3. Talos
4. Dorians
5. Carians
6. Caunians
7. Manyas Lake

لشگرکشی خشایارشا به یونان، آناتولی ۴ ساتراپی را شامل می‌شد: کیلیکیه که پایتخت اش ترسوس بود و حکام محلی به نام سینسیس آن‌جا حاکم بودند. گوردیون پایتخت کاپادوکیه بود. اسپاردا با پایتختش در سارد و داسکیلیون که به تازگی در شمال‌غربی با پایتختی به همین نام ساخته شده بود و در ساحل جنوبی دریاچه مانپاس بود تا سال ۴۸۰ ق.م داسکیلیون توسط ساتراپ اسپاردا حکمرانی می‌شد (هژبری نوبری، ۱۳۹۲: ۶۱) برای اطلاع از تعداد ساتراپی‌های هخامنشی در سرزمین آناتولی منابع ایرانی و مصری فهرست ملل تحت سلطه یا ساتراپی‌ها مورد مقایسه قرار می‌دهیم. مقایسه فهرست‌های ملل تابعه یا (ساتراپی‌ها) در منابع مصری و پارسی فهرست اقوام بیگانه یا ملل تابعه (ساتراپی‌های هخامنشی) در ستون تل‌المشکوطه به‌دست‌آمده از مصر در کنارکانال سوئز اشاره کنیم که با فهرست پایه مجسمه داریوش در موزه ملی مطابقت دارد (میسلیویچ^۱، ۱۹۹۸، اس. ۱۹۴). در این فهرست سمت راست مجسمه داریوش شماره ۲-۵ مربوط به منطقه آسیای صغیر است. در صورتی که علاوه بر ساتراپی‌های آناتولی که اسم آن‌ها در فهرست‌های رسمی آمده مانند اسپرده (سارد) دهیوش یا ساتراپی است که داسکیلیون را از آن جدا ساخته بودند و ساتراپ یونانی‌های ساکن خشکی که همان ایونیاست که توسط ساتراپی سارد از داسکیلیون جدا می‌شد. دهیوش و ساتراپی کرکا (کاریه) که طبیعی بود از داسکیلیون جدا باشد و ساتراپی کت پاتوکه (کاپادوکیه) در سرزمین آناتولی مورد توجه قرار می‌گیرد (توین بی، ۱۳۷۸: ۱۵۸)

در ستون تل‌المشکوطه مصر نیز اسامی هیروگلیفی ۱۴ ساتراپی هخامنشی شناسایی شده و سایر ساتراپی‌ها به دلیل نواقص و شکاف‌های عظیم در این ستون قابل شناسای نبود (جی پزئر، ۱۹۳۶: ۵۴). در منابع پارسی مانند کتیبه بیستون که حاوی ۲۳ نام ملل است: پارس، ایلام، بابل، آشور، عرب، مصر، مرس سارد، ایونیه، ماد، ارمنستان، کاپادوکیه، پارت، درنگیه، نه، آریا، خورازمی، باکتريا، سغد، گنداره، سکا، سته گیدیه، آراخوزی و ماکا (فری کخ^۲، ۱۹۹۶: ۱۴۹). همین‌طور فهرست ملل تابعه در کتیبه داریوش در نقش رستم که حاوی ۳۰ نام ملل تابعه است. این ۳۰ نام بالای کتیبه آرامگاه نقش رستم نیز آمده است (وآلسر، ۱۹۶۶: ۳۴). در منابع مصری حداکثر ۲۴ نام هیروگلیف ساتراپ‌های هخامنشی وجود دارد. به عقیده پ. کالمایر

1. Mysliwiec
2. Frei Koch

فهرست اسامی کشورهایایی که بر پایه مجسمه داریوش به خط هیروگلیف نوشته شده مانند فهرست روی سه ستون کانال سوئز که بعضاً بر جای مانده است. مجسمه تقریباً در زمان اتمام کانال حجاری و کنده‌کاری شده است (کالمایر، ۱۹۹۱:۲۸۵). در منابع فارسی علاوه بر این به اسامی اضافی دیگری نیز اشاره می‌شود که به شرح زیر است.

۱- سارد، ۲- ایونیه، ۳- گنداره، ۴- اِتپوبی، ۵- کار، ۶- پوتایا، ۷- کوسایا (همان، ۱۹۹۳:۱۱۳). این اسامی ساتراپی‌های هخامنشی به منطقه آسیای صغیر تعلق دارند. داریوش در دومین کتیبه پارسی متصرفات جدید اروپایی‌اش را یادآور می‌شود، البته در حالی که پس از ایونی‌های خشکی و مناطق دریایی فقط کشورهای آن سوی دریای سیاه را نیز یاد می‌کند. چند سال بعد این کشورها به روشنی به‌عنوان تراکیه (اسکودرای) و مقدونیه یعنی سرزمین ایونی‌های پتاسوس‌دار می‌آیند که منظور از پتاسوس پوشش مخصوص سر است که خاص اهالی مقدونیه است (هینز، ۲۰۸، ۱۹۷۶). جی. گروپ در مسئله توزیع ساتراپی‌های هخامنشی در آسیای صغیر مشکلی وجود داشت، شاید این مسئله از چشم مورخان دور مانده باشد؛ چرا که تاکنون کسی بیان نکرده است که چرا فهرست ساتراپی‌ها در پایه مجسمه داریوش با فهرست ساتراپی‌ها در موارد دیگر را متفاوت نشان می‌دهد (گراپ^۱، ۲۰۰۱:۳۷). اواخر قرن پنجم ق.م در متون تاریخی یونانی نیز به نام‌های شش ساتراپی هخامنشی در آسیای صغیر اشاره شده است: کیلیکیه، کاپادوکیه، فریگیه بزرگ، لیدییه-ایونیا، کاریا و فریگیه هلسپونت. چگونگی تبدیل ۴ ساتراپی اوایل قرن به ۶ ساتراپی اخیر و تقسیم و تبدیل داسکیلیون و اسپاردا مشخص نیست (ویسی مهسا، ۱۳۸۸:۷۹)

۵- شرح مختصری از ویژگی‌های ساتراپی‌های آسیای صغیر

۱-۵- ساتراپی لیدییه یا سارد آسیای صغیر

ساتراپی لیدی یا سارد که در فهرست‌های رسمی «اسپرده» نیز خوانده می‌شود منطقه‌ای است که در فهرست ساتراپی‌های هخامنشی هرودوت ناحیه دوم مالیاتی او قرار گرفته است. اقوام ساکن آن عبارت بودند از: میسی‌ها^۲، لیدی‌ها^۳، لاسونیان^۱ کابالی^۴‌ها، وهی‌ژنی^۳‌ها اسپریدییه‌ها که

1. Gropp
2. Mysoi
3. Lydoi

نام آنان به‌عنوان نام رسمی این دهپوش یا ساتراپی برگزیده شده بود، به این سبب بوده که پیشتر شهر سارد که روزگاری پایتخت امپراتوری لیدی بود به این اسم خوانده می‌شد و از بازماندگان عشایر بیابانگرد آسیایی - اروپای بودند که از صحاری آسیای مرکزی کوچیده و از طریق فاصله میان کوه‌های پامیر و دریای خزر گذر کرده و سرانجام در اواخر سده هشتم ق.م در غرب آسیای صغیر سکنی گزیده بودند. اسپریدیه (نامی که اینان را در پارسی باستان با آن می‌خوانند) در فهرست دهپوشی‌های (ساتراپی‌های) هخامنشی از نو پیدا شدند و به‌عنوان دهپوش اسپارده که در دورترین حد غربی آناتولی در سرزمینی که یونانیان آن را لیدی می‌نامند واقع است (توین بی، ۱۳۸۸: ۱۶۳)؛ بنابراین مرکز لیدی شهر سارد در غرب آسیای صغیر بود. ساتراپی لیدی در مرزهای سرزمین مرکزی قلمرو سابق لیدی‌ها احداث شد. مناطق اصلی علاوه بر لیدی به‌ویژه ایونیه و فریقین^۴ هم بود. لیدی ساتراپی کوچک مرکزی ساتراپی اصلی اسپارد - لیدی است. وضعیت جغرافیایی لیدی: در غرب، استان به اقایز^۵ می‌رسید و جزایر ساحلی چون لبزوس^۶ را شامل می‌شد. در جنوب مندر^۷ و مسوقیز^۸ این ساتراپی از منطقه کاریئن^۹ جدا می‌کردند. شهرهای میل^{۱۰} و پرینه^{۱۱} و میثوس^{۱۲} که در منطقه کاریشم قرار دارند درست زیر ساتراپی سارد قرار دارند (ژاکوب، ۱۹۹۴: ۱۳۴). لیدیان همواره و پیش از ظهور کوروش نیز یکی از قدرت‌مندترین اقوام در منطقه آسیای صغیر بوده‌اند. پس از فتح ماد توسط کوروش، کروسوس حاکم لیدی به‌عنوان متحد ماد و برای گسترش قلمرو خود که طبق معاهده‌های پیشین با ماد رود هالیس بوده است، به لشکرکشی بر علیه کوروش دست می‌زند (کورت، ۱۳۷۹: ۴۸) لیدی‌ها مهم‌ترین قوم غرب امپراتوری هخامنشی که از ثروت‌مندترین اقوام زمان خود بودند. از جمله پادشاه این قوم کروسوس تا امروز تمثیل مردی فوق‌العاده ثروتمند و

1. Lasonioi
2. Kabalioi
3. Hygennees
4. Phrygien
5. Ägäis
6. Lesbos
7. Mäander
8. Mesogis
9. Karienen
10. Milet
11. Priene
12. Myus

غنی به شمار می‌آید. شهر سارد مرکز این ساتراپی در آسیای صغیر غربی بوده است (کخ، ۳۵:۲۰۰۱). ساتراپی لیدیه در مرزهای سرزمین مرکزی قلمرو سابق لیدی‌ها احداث شد. مناطق اصلی علاوه بر لیدیه به‌ویژه ایونیه و فریقی^۱ بوده است (هووگمن^۲، ۱۹۹۲:۲۵۱).



شکل ۱ تصویر نمادین و فهرست نام‌های ملل امپراطوری هخامنشی در سمت چپ مجسمه داریوش

نام ملل از چپ: پارسی، مادی، ایلامی، آریای، پارتی، بلخی، سغدی، آرخوزی، زرنگیه‌ای، سته گیدیه‌ای، خورازمی، سکا‌های آن سوی دریا و سکا‌های دشته (ولایتی، رحیم، ۱۳۹۴)

سارد پایتخت پادشاهی باستانی لیدیه بود. پادشاهان سارد به ترتیب آردیس (۶۲۵-۶۵۱ ق.م)، سادیاتس (۶۱۰-۶۲۵ ق.م)، آلیاتس (۵۶۰-۶۰۹ ق.م) و کروزوس (۵۴۹-۵۶۰ ق.م) بودند. لیدیه در پی تسخیر پیروزی کوروش در ۵۴۶ ق.م تحت انقیاد پارس‌ها درآمد. لیدیه کشوری قدرت‌مند در آسیای صغیر بود. لیدیان قطب اقتصادی و تجاری بودند و در قرن ۷ ق.م سکه‌زنی را اختراع کردند. پس از آن که اسکندر آن‌جا را تسخیر کرد تحت کنترل سلوکیان در سال ۳۳۴ ق.م چهره کاملاً یونانی به خود گرفتند. در طول سال‌های ۱۳۳-۱۸۰ ق.م ساردیان ابتدا تحت تسلط پادشاهی پرگامون و سپس امپراتوری روم درآمدند و در این دوره معماری سارد بسیار پیشرفت کرد. در دوره بیزانس سارد مرکز تک اسقف‌نشین شد و در قرن ۱۴

1. Phrygien
2. Högemann

بررسی و مطالعه مکان‌یابی ساتراپی‌های ... _____ رحیم ولایتی

ترک‌ها آن‌جا را تسخیر کردند (ویسی، مهسا، ۱۳۸۸: ۸۸)؛ بنابراین سارد از زمان کورورش بزرگ جزو ساتراپی‌های هخامنشیان بوده است. چنان‌که هرودوت بیان کرده: در آسیای صغیر اورایتس پارسی از طرف کوروش ساتراپ سارد نامیده شد. هرودوت اصطلاح ساتراپ به کار نمی‌برد و از هیپارک استفاده می‌کند. ظاهراً می‌خواهد با به کاربردن این اصطلاح اشاره به یک حکومت وسیع در آسیای صغیر کند که مشتمل بر لیدی و ایونیه بوده است.



شکل ۲ تصویرمرد لیدیه‌ای مجسمه (ولایتی، ۱۳۹۴: ۳۷)

اورایتس گاه در سارد است و گاه در مگنزی مئاندر (بریان ۱۳۸۵: ۹۸) پس از فتح سارد نیز شورش بزرگی برای فرار از سلطه ایرانیان روی می‌دهد. در زمان داریوش نیز ساتراپ این شهر شاید تنها فرمانداری است که در تاریخ هخامنشی برای استقلال‌طلبی علیه حکومت مرکزی شورش می‌کند، از سوی دیگر لیدی همواره یکی از سرحدات ایران در مقابل دشمنان اصلی ایران یعنی یونانیان و جزیره‌نشینان مدیترانه و مصر بوده است. از

سوی دیگر ذخایر طلای لیدی آن را به ساتراپی مهم و ثروتمند بدل ساخته بوده است (بریان، ۱۳۸۵: ۲۹۲). یکی از داده‌های مکتوب باستان‌شناسی در باره ساتراپی سارد سنگ نوشته داریوش در بیستون است. داریوش در ستون نخست این سنگ نوشته ضمن ذکر نام سارد اعلام می‌دارد: که این‌ها ساکنان دهیوهای (ساتراپی‌ها) از آن من هستند. من با اراده اورمزد بر آن‌ها شاه هستم، پارسیان و ایلامیان و بابلیان و آشوریان و عربان و مصریان و ساردیان داریوش روی هم نام ۲۳ ساتراپی و دهیو را در این سنگ نوشته نام می‌برد (سوزینی، فرانسواز ۱۳۸۷: ۲۴). یکی از مستندات محکم اثبات لیدی یا سارد به‌عنوان ساتراپی هخامنشی فهرست و نقش ملل تابع روی پایه مجسمه داریوش کشف شده از شوش و ساخته شده در مصر است. نقش لیدای روی مجسمه دارای پوشش سر بلندی که از دستاری تشکیل می‌شود، که پنج بار دور سرش پیچیده شده، موها پشت سر به شکل کلافی به هم بسته شده است. مو پشت سر به شکل کلافی به هم بسته شده است. مو پشت سر به شکل کلافی به هم بسته شده است. مو پشت سر به شکل کلافی به هم بسته شده است. مو پشت سر به شکل کلافی به هم بسته شده است. موها قابل مشاهده است. در چانه طرح یک ریش کوتاه نوک تیز نمایان است، ولی گوشه ریش در گردن یا گونه ترسیم نشده، نقش لیدای روی مجسمه شالی به تن دارد که روی شانه چپ قرار گرفته و دور بدن پیچیده شده است (رئوف، ام، ۱۹۷۴: ۱۲۶). یکی دیگر از مستندات محکم دهیوها و ساتراپی‌های امپراتوری هخامنشی نقش برجسته‌های ملل تابعه هخامنشی روی پلکان شرقی کاخ آپادانای تخت جمشید است. نقش برجسته‌ها روی سطح دوزنقه‌ای شکل دیوار، پیشرفته عقبی پلکان به دوصورت است: در سمت راست (شمالی) صف‌های افسران و بزرگان ارتشی و در سمت چپ (جنوبی) صف‌های نمایندگان کشورهای متبوعه با ارمغان‌های آورده شده دیده می‌شود. این تصاویر سنگی مجموعه‌ای از ۲۳ گروه مختلف است که هر یک با علامت یک درخت از یکدیگر جدا شده‌اند. هر گروه از سه تا نه نفر نماینده در لباس‌های محلی خود تشکیل شده است. راهنمای هر گروه را یک پارسی یا مادی به عهده گرفته تا برای بار عام و تقدیم هدایا آنان را پیش شاه ببرد (سعیدی، فرخ، ۱۳۷۶: ۷۸).



شکل ۳ تصویر نمایندگان لیدای یا سارد بر پلکان شرقی کاخ آپادانای تخت جمشید
(سعیدی، فرخ، ۱۳۷۶: ۹۵)

نقش لیدی یا ساردی‌ها بر پلکان شرقی کاخ آپادانای تخت جمشید: در این نقش یک افسر پارسی این گروه شش نفری را با لباس‌های بسیار مشخص هدایت می‌کند. همه افراد ریش دارند و حلقه درازی هم از پشت گوش تا به گردن آویخته‌اند. همه جبهه ظریف چین‌خورده‌ای از پارچه نازک به تن دارند و شالی به طور متمایل روی آن بسته‌اند. ساق پاهایشان لخت است، اما نیمه‌چکمه با نوک برگشته به پا دارند. کلاه چهار نفر اول به صورت مخروط نواری است که نوک آن به عقب برمی‌گردد. دوفنر آخر بدون کلاه هستند. هدایای این گروه عبارت است از گلدان‌های پر نقش و نگار با بریدگی‌های عمودی، دو کاسه سرباز، بازوبندهای نفیس مزین به سر شیر، یک ارابه دوچرخه‌ای که دو اسب کوتاه آن را می‌کشند. میخ محور چرخ به نقش آدمک کوچکی آراسته شده است (همان: ۸۳). حمل‌کنندگان تخت شاهی اورنگ شاه یکی دیگر از تصاویری که مظاهر ملل تابعه، و مظهر حکومت امپراتوری هخامنشی بر سرزمین‌های تحت فرمان است. نقش آرامگاه داریوش اول در نقش رستم نمونه منحصر به فرد اورنگ بران و کهن‌ترین است. چنان برای شاهان هخامنشی پس از داریوش معتبر بوده که بر همه آرامگاه‌های آنان تکرار شده است. از همان روز نخست این نقش را به منزله توضیح مصور سنگ نوشته آرامگاه‌ها انگاشتند، زیرا که متن کتیبه داریوش که به پیکرها و نقش برجسته‌ها اشاره می‌کند، بند چهارم: ابتدا اگر تو بیاندیشی که، چند تا هستند کشورهای که داریوش شاه دارد؟ پیکرهایی که تخت را می‌برند بنگر. در این دوردیف نقش حمل‌کننده تخت شاهی داریوش شماره ۲۲ نقش نماینده

ساتراپی لودیپه‌ای یا ساردی است با قبای کوتاه و بر آن شنلی به همان اندازه پوشیده است. کلاه بر سر نگذاشته و شمشیر بلندی آویزان دارد (والزر، ۱۳۸۸: ۸۷).



شکل ۴ حمل‌کنندگان تخت شاهی اورنگ شاه، در بالای آرامگاه داریوش اول در نقش رستم فارس (همان، ۲۱۱)

۴-۲- موقعیت جغرافیای ساتراپی لیدیپه یا سارد

لیدیپه که پیشتر مثنونی^۱ نام داشت و در سنگ‌نبشته داریوش نام آن «اسپرده» آمده است. ساتراپی لیدیپه از طرف جنوب به رود مناندر^۲ و از مشرق به فریگیه و از طرف شمال به می‌سیه^۳، از مغرب به ایونی^۴ محدود بوده است. کوه‌های معروف آن تومولوس^۵ و مسئوگیس^۶ بود که به واسطه مناظر سرسبز شهرت داشته است. رودخانه کیستر^۷ و مناندر داخل ساتراپی لیدیپه را مشروب می‌ساخت. شهر سارد پیش از پیوستن به ایران پایتخت لیدیپه و در دامنه کوه تومولوس واقع شده بود و دارای برج و باروی استوار بود و مرکز تجارت مهم نیز محسوب می‌شد.

1. Mconie
2. Meanander
3. Myssic
4. Ionic
5. Tomolus
6. Messogis
7. Cayster



شکل ۵ موقعیت لیدی و شهر سارد، نقشه طبیعی ترکیه که ساتراپی لیدی در آن قرار داشت (نشر

موسسه سحاب، ۱۳۹۱)

این شهر بعدها محل استقرار نظامیان و لشکریان ایران گردید. شهر های دیگر این ایالت عبارت بودند از شهر فیلادلفیا^۱ واقع در دامنه کوه تومولوس، وهی پوی پا^۲ که اکنون به برکی^۳ معروف است. شهر ترالس^۴ در دامنه کوه مسئوگیس که از شهرهای زیبا و محکم و آباد لیدیه به شمار می‌رفت و شهر ماگنسیا^۵ که بر اثر زلزله ویران شده بود (مشکور، ۱۳۷۱: ۱۶۱) به واسطه موقعیت جغرافیائی و قرار گرفتن سر راه‌های بازرگانی سایر کشورهای آسیای سایر کشورهای آسیای غربی و آسیای صغیر و مدیترانه و موقعیت طبیعی و فراوانی نعمت و فلزات قیمتی مخصوصاً طلا این کشور از کشورهای ثروتمند و شهر سارد که پایتخت آن بود در قرن ششم پیش از میلاد یکی از بازارهای اصلی فروش اجناس و فلزات گران بها شد. آنان نخستین کشوری هستند که سکه زدند و سکه‌های کروزوس معروف آفاق بود (سامی، علی، ۱۳۸۹: ۱۶۱).

سارد شهری محصور در یک دیوار دفاعی بسیار پرابهت بود که مورخان یونانی تا دوره رومی از آن یاد کرده‌اند. سپاهیان کوروش با بالا رفتن از نقطه‌ای که تسخیرناشدنی می‌نمود، سارد را فتح کردند. مردم عادی در دوره لیدیه خارج از دیوارهای دفاعی زندگی می‌کردند. این دیوار از خشت خام ساخته شده است و هنگامی که کوروش سارد را فتح کرد ارتفاع دیوار ۳۵ متر بود. در برخی قسمت‌ها یک پاستون سنگی که با سنگ‌های مربع شکل تراشیده و روی آن با خشت پوشیده شده وجود دارد. در قسمت‌های دیگر سنگ‌ها بلندتر می‌شوند و گاه مربع شکل و گاه اشکال نامنظم دارند: پایه دیوار با قلوه سنگ پر شده بود و روبنا را ردیف‌های افقی خشت خام شکل می‌داد. در قسمت‌های میانی دیوار لایه‌های نی دیده می‌شد (هژبری-نوبری، ۱۳۹۲: ۷۱).

روی نمای خشتی دیوار با آجرهای زیبا و نپخته پوشانده شده بود. این دیوار در نیمه قرن ۶ ق.م ویران شد و در لایه‌های خاک‌ریز آن آجرهایی با رنگ‌های گوناگون و اسکلت‌هایی که نیزه و شمشیر همراهشان بود به دست آمده است و این ویرانه‌ها به‌عنوان پی برای بازسازی دیوار در دوران هخامنشی استفاده شد. دیوار دوم روی باقی مانده دیوار اولیه ساخته شد. یک پایه با قلوه سنگ‌های فشرده داشت و نمای آن از سنگ‌های تراش خورده بود و احتمالاً روی دیوار آجری بوده تا ارتفاع آن را به ۲۰ متر برساند. این دیوارها شهر را به دو بخش درونی و

1. Philadelphia
2. Hypoepa
3. Berki
4. Tralles
5. Magnesie

بررسی و مطالعه مکان‌یابی ساتراپی‌های ... _____ رحیم ولایتی

بیرونی، حفاظت‌شده و حفاظت‌نشده تقسیم می‌کرد؛ پرده‌ای از دیوار بین این دو قسمت کشیده شده بود و قسمت درونی مقر حکومتی و قسمت بیرونی محل زندگی عامه مردم بود و دو سطح شهر به طور متفاوتی برابر حملات دشمن حمایت می‌شدند (همان).



شکل ۶ دیوار دفاعی شهر سارد با استفاده از سنگ‌های تراشیده‌شده (هژبری نوبری، ۱۳۹۲: ۷۲)

۴-۳- ساتراپی کیلیکیه

این ساتراپی که در زبان یونان کیلیکیه^۱ و در زبان آشوری «خیله‌کو»^۲ خوانده می‌شد، در فهرست‌های رسمی هخامنشیان از ساتراپی‌ها و دهپوش‌های هخامنشی نیامده است. دلیل این امر احترام و رعایت وضع حقوقی آن سرزمین به‌عنوان کشوری مستقل بود. آناه که هرودوت به اشتباه این سرزمین را در شمار نواحی مالیات‌پرداز به‌عنوان ناحیه چهاردهم مالیاتی معرفی می‌کند وضع حقیقی و واقعی را بیشتر منعکس می‌سازد. در رابطه با پیشینه تاریخی این ساتراپی باید گفت: در اوائل قرن هفتم ق.م منطقه کیلیکیه یا خیله کو یکی از ده امارات و شاهزاده‌نشین‌های کوچک واقع در جنوب شرقی آناتولی، میان رودان علیا و هالیس علیا بود که برای مدت کوتاهی آن هم به گونه‌ای متزلزل زیر قیمومیت آشور قرار گرفت (توین‌بی، ۱۳۸۸: ۱۵۱). در اوائل قرن ششم ق.م تمام کشورهای همسایه تلاش کردند تا هر یک سهمی از مستملکات بی‌صاحب آشور را به چنگ آورند، ولی تردستی و توانایی‌های چشمگیر زمامداران خیله‌کو (کیلیکیه) توانستند با تمامی همسایگان قدرتمند خود که با یکدیگر رقیب و دشمن بودند روابط بسیار حسنه برقرار کنند؛ بنابراین آن‌ها با روابط بین‌المللی عالی توانستند وسعت سرزمین خود را چهار یا پنج برابر کنند بی‌آن‌که هیچ یک از سرزمین‌های تازه تصرف کرده خود را از دست داده باشند. آن‌ها در چهار چوب حکومت جهانی هخامنشیان به‌عنوان ابر قدرت آن زمان، مقام شامخ متحد را به‌دست آورده، در نتیجه استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ و صیانت کردند (همان).



شکل ۷ موقعیت جغرافیای ساتراپی کیلیکیه آناتولی (ویکی‌پدیا)

1. Cilicia
2. Khilakku



شکل ۸ تصویر نقش نمایندگان ساتراپی کیلیکیه‌ای‌ها در پلکان شرقی کاخ آپادانا تخت جمشید
(سعیدی، فرخ، ۱۳۷۶: ۹۳)

نخستین بار نقشی از مردمان ساتراپی کیلیکیه‌ها در پلکان شرقی کاخ آپادانا در تخت جمشید مشاهده می‌شود. برخی از محققین نام آشور را بر این گروه استفاده کرده‌اند، چرا که این سرزمین در گذشته به امپراتوری آشور از بین النهرین تعلق داشت. در صورتی هشتمین هیأت نمایندگی که به وسیله یک حاجب پارسی هدایت می‌شوند، ساکنان یک ناحیه‌ای از دشت غربی است. هر تسفلد آنان را نمایندگان «یئونه بی دریه‌یا» یعنی نه آن دسته از یونانیانی که در قاره آسیا می‌زیستند. (ایونیه‌ای‌ها) بلکه آنان که در جزائر دریای اژه و مدیترانه شرقی و ساحل مدیترانه شرقی سکونت داشتند، می‌داند. همان ساتراپی کیلیکیه که آن را شاهان محلی اداره می‌کردند. براساس هر تسفلد هدایای این گروه که مشتمل بر دوقوچ پوست بره و شال گردن (پشمین) تا شده، با محصول پشمی مشهور کیلیکیه سازگاری دارد (والزر، گرلد، ۱۳۸۸: ۱۳۱). این گروه هفت نفری نمایندگان ساتراپی کیلیکیه را یک افسر پارسی هدایت می‌کند. همگی جبه بلند آستین کوتاه دربر دارند و شال بر کمر و نیم‌چکمه با بند برپا. دستار چندرشته‌ای بر سر پیچیده‌اند. نفر اول گروه مانند نفر اول گروه بابلی‌ها دست راستش را بلند کرده است. هدایای این دسته عبارت است از کاسه‌های بزرگ پیاله مانند پوست بره کوچک، جبه عبا و دو قوچ زیبای یرواری (سعیدی، فرخ، ۱۳۷۶: ۸۲). این ساتراپی که منطقه کوهستانی و نیمه‌مستقل بودند در جنوب آسیای صغیر و در کنار دریای مدیترانه قرار داشته و از شهرهای مهم آن در آن زمان شهر درایسوس^۱ و طرسوس^۲ خسانت^۳ و شهر پی‌نارا و پاتارا از شهرهای کیلیکیه بودند (مشکور ۱۳۷۱: ۱۶۶). کیلیکیه، کیلیکیا یا قیلیقیا^۴ نام منطقه‌ای در جنوب شبه‌جزیره آناتولی است که

1. Isus
2. Tarsus
3. Xante

۴. به ترکی استانبولی: Kilikya

امروزه چوکوروا خوانده می‌شود. کیلیکه در جنوب خاوری در آسیای کوچک در ترکیه کنونی و در شمال و شمال خاوری قبرس واقع شده و نزدیک به یک‌سوم خاک آناتولی را دربر می‌گیرد. این سرزمین را ارمنستان کوچک نیز خوانده‌اند. مردمان کیلیکیه به زبان لوی سخن می‌گفته‌اند. استان مرسین^۱ یکی از استان‌های ترکیه است. مرکز این استان شهر مرسین است. این منطقه بخشی از سرزمین کیلیکیه باستان بود. طرسوس، طرسوس، تارس، تارسوس یا ترسوس نام شهر و بخش بزرگی در استان مرسین ترکیه کنونی است. این شهر در ۱۵ کیلومتری مرسین و ۴۰ کیلومتری آدانا (اذنه) است. این شهر پیشینه تاریخی کهنی دارد. در زمان چیرگی رومیان مرکز استان کیلیکیه بود، همچنین صحنه نخستین دیدار کلتوپاترا و مارک آنتونی و نیز زادگاه پولس بوده است.



شکل ۹ موقعیت جغرافیای ساتراپی کیلیکیه در آسیای صغیر (mibosearch.com)

۴-۳- ساتراپی ایونی^۲

داریوش این ساتراپی را «یه‌ئونه» خوانده است. این قوم مهاجران یونانی‌ای بودند که از ۹۰۰ سال ق.م آن ناحیه را تصرف کرده بودند. این ایالت دارای ده شهر بود که مهم‌ترین آن‌ها میلیت یا (ملاطیه^۳) و میونت^۴ و کلوفون^۱ و لبه دوس^۲ و جزایر ساموس^۳ و خیوس^۴ است (مشکور،

1. Mersin
2. Ionie
3. Milet
4. Myunte

(۱۶۲:۱۳۷۱) مهاجرت یونانی‌ها به سواحل غربی آسیای صغیر در اواخر عصر برنز منجر به این شد که در نیمه قرن ۶ ق.م این قسمت سکونت‌گاه یونانیان شود، اگرچه آنان به زبان خود سخن می‌گفتند و خدایان خود را داشتن قسمت مرکزی نواحی ساحلی آناتولی غربی بین خلیج‌های ازمیر و بارگیلیا قرار گرفته و جزایر ساموس و چیوسرا دربرمی‌گیرد که ناحیه‌ای به نام ایونیا را شکل می‌دهد. هرودوت در توصیف این ناحیه چنین می‌گوید: ناحیه ایونی نه مثل نواحی شمالی سردسیر و طاقت فرسا و نه مانند نقاط جنوبی خشک و گرم بود. جنوبی‌ترین شهر ایونیا میلط است. پیلوس در شمال آن‌جاو سپس پریین واقع شده است. این سه شهر در ولایت کاریا (جنوب‌غربی کاریا) واقع شده‌اند و زبان مشترک دارند. افسوس، کلوفن، لیدوس، تئوس، کلازومنه و فوکایا جزو لیدیه محسوب می‌شوند و زبان واحدی دارند. پس از حمله کوروش به سارد، هارپاگ ناحیه ایونیا را هم تحت انقیاد درآورد. ایونی‌ها در نقش برجسته‌های هدیه‌آوردندگان پلکان شرقی آپادانا در تخت جمشید، جزو هیأت‌های هدیه‌آورنده نقش شده‌اند؛ هدیه ایونی‌ها کاسه و جام با نقش شیار مایل، یک قواره کامل پارچه و کلاف پشم است (ویسی، ۱۳۸۸:۱۴۸). در پنج فهرست ملل تابعه و اقوام هخامنشی داریوش در بیستون داریوش در تخت جمشید و داریوش در شوش و داریوش در نقش رستم و خشیارشا در تخت جمشید نام بیست ساتراپی یا ملل تابعه در همه فهرست‌ها آمده، ولی نام ایونیه‌ای‌ها و سکائی‌ها در برخی آمده و در برخی دیگر نیامده است. در بعضی فهرست‌ها مانند فهرست داریوش در تخت جمشید نام قوم به‌عنوان ایونی‌هایی که از آن خشکی آسیا هستند نام برده شده و در بعضی فهرست‌ها «یئونا» و «ئیونه» یعنی اسم سرزمین و نه اسم قوم بیان شده است. در تقسیم‌بندی این قوم به ایونیه‌ها به ایونیه‌های هائی آسیائی و ایونیه‌های که بر دریا می‌زیند که به روشنی «ایونیه‌ای» خوانده نشده‌اند (توین‌بی، ۱۳۸۸:۲۱۶)؛ بنابراین به قول هرودوت ایونیه سراسر ناحیه ساحل خاوری و جنوبی آسیای کوچک تا پامفیلیه^۵ را دربرداشت. یئونا نام پارسی باستان برای همه یونانیسان به‌طور عموم بوده است. در سنگ نوشته‌های داریوش در شوش^۶ و

1. Colophon
2. Lebedos
3. Samos
4. Chios
5. Pamphylia
6. DSe

تخت جمشید یثونه‌ها به «آنان که در دریایند» و «آن‌ها که در خشکی‌اند» تقسیم شده‌اند. یثونه‌هایی که در دریایند (والزر، ۱۳۸۸: ۷۵).



شکل ۱۰ تصویر نقش نمایندگان ساتراپی ایونیه‌ها در پلکان شرقی کاخ آپادانا تخت جمشید (سعیدی، فرخ، ۱۳۷۶: ۹۶)

ما نخستین بار با نام هدیه‌آوران ایونیه‌ای نقش برجسته حجاری شده بر پلکان شرقی کاخ آپادانا با این ساتراپی آشنا می‌شویم. این گروه که نمایندگان یونانی‌های ساحل آسیای صغیر را یک افسر پارسی هدایت می‌کند. تعداد آن‌ها هشت نفر است. لباس‌های همه متحدالشکل و از نوع جبه بلندی است که به دور بدن آن‌ها پیچیده شده و تا ساق پا می‌رسد. چکمه‌های کوتاه نوک بر گشته پوشیده‌اند و کلاه بر سر ندارند. هدیه این گروه در دست نفرات دوم، سوم و چهارم عبارت است از کاسه‌ها، جام‌ها و پیاله‌ها که بی‌شک محتوای آن‌ها با ارزش بوده است. نفر پنجم و ششم پارچه تاشده حمل می‌کنند که از تعداد لایه‌های آن‌ها روشن است که با یکدیگر فرق دارند. دو نفر آخر هم کلاه‌های کروی تابیده دارند که باز با یکدیگر فرق می‌کنند (سعیدی، فرخ، ۱۳۷۶: ۸۴). ساتراپی ایونی^۱ که داریوش آن را «یواونا» خوانده که شامل شهرهای مهاجرنشین یونانی آسیای صغیر بوده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از بندر میلت، جزیره ساموس و خیوس که در غرب آسیای صغیر در ساحل شرقی دریای اژه قرار دارد.

1. ioni



شکل ۱۱ موقعیت جغرافیای ساتراپی ایونی در آسیای صغیر و نقشه سیاسی ترکیه برای مکان‌یابی ساتراپی ایونی (نشر موسسه سحاب، ۱۳۹۱)

۴-۴- ساتراپی کاریه: ساتراپی کاریه^۱

در ساحل دریای اژه قرار داشته و از شهرهای مهم آن «هالیکارناس^۱» که نام امروزی آن شهر بودروم است که هرودوت مورخ معروف یونان اهل شهر هالیکارناس از کاریه بود. ساتراپی کاری که از

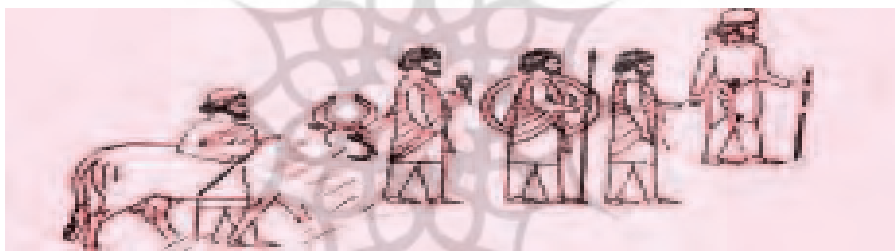
1. Carie

طرف مغرب و جنوب محدود به دریا بود. اهالی این ساتراپی نخست در جزایر دریای اژه سکونت داشتند و بر اثر نزاع با یونانی‌ها به آسیای صغیر مهاجرت کردند. رود مناندر نواحی آن را مشروب می‌کرد و مرز میان لیدی و کاری در نزدیکی میلِت یا میله به دریا می‌ریخت. شهرهای بزرگ آن عبارتند از: هالی‌کارناس که مهاجرنشین یونانی و پیش از تصرف ایران مقر سلطنت پادشاهان کاری بود. از شهرهای دیگر ساتراپی کاری کنوس^۲ نزدیک مصب رود کالیسیس^۳ بود. از دیگر شهرها شهر گنید^۴ که محل تولد مورخ مشهور یونانی کتزیاس بوده است. این شهر دارای دو بندر مهم بود که یکی بندر میلِت (میله) شهر دیگر آن استراتونیس^۵ است که دارای دو بندر مهم بود و آثار این شهر در محلی که امروز ترک‌ها آن را اسکی شهر (شهر قدیم) می‌نامند یافت می‌شود (مشکور، ۱۳۷۱: ۱۶۳). کاری از نواحی قدیم جنوب غربی آسیای صغیر، جنوب لیدیه و مشرق دریای اژه بوده و از شهرهای معروف ساتراپی کاری یا کاریه شهر بندری میلِت^۶ یا همان بندر میله امروزی در ساحل دریای اژه و هالیکارناس و کنید^۷ که محل تولد کتزیاس مورخ یونانی است. بی‌باسوس^۸ و خلیج سرامیک^۹ یا شهر (ستانگوی) امروزی در ساحل کاری بوده است. کار اصلی مردمان ساتراپی کاری گله‌داری بود و چون آن‌جا زمانی تحت نفوذ کرتی‌ها بود در دریا نوردی مهارتی پیدا کرده بودند (سامی، علی، ۱۳۸۹: ۱۵۷). شخصی بنام آرتمیس فرماندار شهر هالیکارناس مرکز کاریا بود. پدر آرتمیس لوگدامیس نام داشت و مادرش در جزیره کرت به دنیا آمده بود. در مورد ریشه نام این بانو دو نظر وجود دارد. ممکن است نام این بانو از الهه یونانی یعنی آرتمیس (اسطوره) که در اسطوره‌های یونانی، خدایانوی شکار و ماه و حاصل‌خیزی بوده به عاریت گرفته شده باشد و از طرفی دیگر ممکن است ریشه نام این بانو از واژه‌های ایرانی آرتا، آرت، آرته (از اوستایی یا پارسی کهن) که می‌تواند به بزرگ، خوب، پاک و آژده‌شناسی شود، گرفته شده باشد؛ بنابراین واژه‌شناسی «آرتمیس» می‌تواند «بانوی پاک، بزرگ» باشد. در دوره هخامنشی این بانو ساتراپی کاریا را برعهده داشته است. در آن هنگام کاریا یکی از ساتراپ‌های ایران به شمار می‌رفته است. هرودوت که خود

1. Halicatnass
2. Counus
3. Calbis
4. Gnide
5. Stratonicea
6. Milet
7. Cenid
8. Bibassos
9. Ceramique

بررسی و مطالعه مکان‌یابی ساتراپی‌های ... _____ رحیم ولایتی

نیز از اهالی هالیکارناس بوده، حیرت و شگفتی خود را از شرکت این بانو در جنگ‌های ضد یونان پنهان نکرده است. بنابر گفته هرودوت هیچ کدام از فرماندهان تابع ایران به اندازه او به خشایارشا رأی صائب ارائه نداده و راهنمایی گرانبها نکرده است. نام ساتراپی‌کاریه علاوه بر سنگ‌نبشته داریوش در نقش رستم^۱ در کتیبه داریوش در شوش^۲ که داریوش به مناسبت توسعه بخشیدن به پایتخت ایلامی‌اش به‌جای گذاشته ذکر شده است. سنگ‌نبشته داریوش در شوش با سنگ‌نبشته آرامگاه داریوش در نقش رستم نزدیکی کامل دارد و مقدمه هر دو متن یکسان و فهرست آن‌ها نیز با تغییر کمی یکسان بوده است. در هر دو فهرست ساتراپی‌کاریه در ردیف ۲۹ بیان شده است، همچنین در چهار لوح سنگی تحت عنوان سنگ‌نبشته‌های مکتوب سه زبانی دیوان خشایارشا که در اواخر حفاری هرتسفلد در تخت جمشید از گوشه جنوب شرقی صدفه پیدا شده و در فهرست آن نام ساتراپی‌کاریه به شماره ۳۰ عنوان شده است (والزر ۱۳۸۸: ۵۹).



شکل ۱۲ نقش نمایندگان ساتراپی‌کاریه‌ای‌ها در پلکان شرفی کاخ آپادانا تخت جمشید (مرادی، رضا،

۱۳۸۱: ۴۹)

بعضی از محققان این هیأت چهار نفری در کاخ آپادانا تخت جمشید را که گاو نری با شاخ‌های بلند به همراه دارند. هیأت نمایندگان ساتراپی‌کاریه آسیای صغیر معرفی کرده‌اند. این گروه چهار نفری پوشاکی بر تن کرده‌اند که به جامه تازیان شباهت دارد، اما تا اندازه‌ای مرتب‌تر و آراسته‌تر است. کلاه گردی نیز بر سر دارند. این گروه به جز گاو نر و یک سپر نیز به همراه دارند (مرادی‌غیاث‌آبادی، رضا، ۱۳۸۱: ۴۸)؛ بنابراین در سه فهرست رسمی ملل تابعه هخامنشی (DSe) و

1. DNa
2. DSe

(DNa) و (ZPh) اسم گرگا همراه با ایونه یا ایونا می‌آید، که شاید گرگا همان ساتراپی کاریه در آسیای صغیر است. آمدن نام این دو ساتراپی کنار هم حکایت از تجزیه ساتراپی اولیه ایونه و بخش جداشده همان کرکا یا کاریه نامیده شده است. ایونه و کاریه تمام ساحل دریای اژه آناتولی و ادامه بخش غربی کرانه مدیترانه را شامل می‌شد. بدون انقطاع از مرز جنوبی یونانی‌هایی هلسپونت «آسیائی» در ناحیه داسکلیون همراه با کاپادوکیه گرفته تا مرزهای غربی ساحل کیلیکیه، به همین دلیل شاید ساتراپی سارد یا اسپرد هیچ‌گونه راهی به دریا نداشته است (توین بی، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

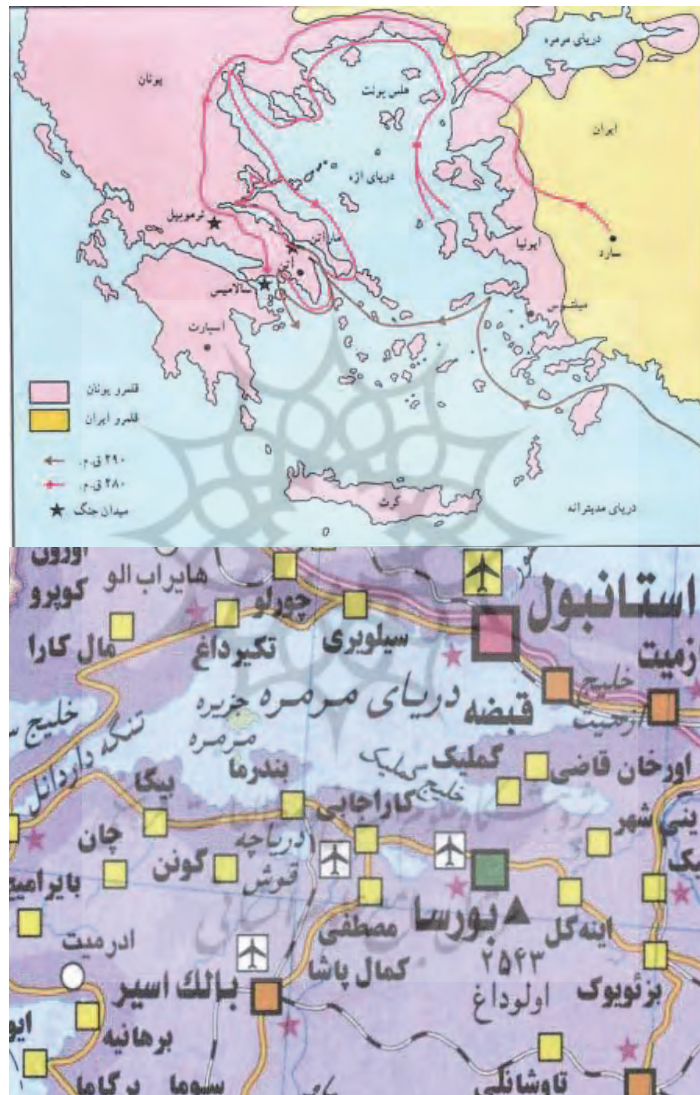


شکل ۱۳ موقعیت جغرافیای ساتراپی کاریه در آسیای صغیر و موقعیت در نقشه سیاسی امروز (نشر موسسه سحاب، ۱۳۹۱)

۴-۵- فریگیه هلسپونت

تمدن فریگ‌ها در آناتولی بود و تمدن آن متأثر از یونان، هیتی‌ها و اورارتوها بود. فریگ‌ها اصالتاً از قبایل تراکیه بودند؛ میداس امپراتوری فریگیه را بنا نهاد (۶۷۵-۷۲۵ ق.م). گوردیون پایتخت این امپراتوری بود. زبان فریگ‌ها شاید با لهجه‌های تراکیه مرتبط بوده و نوشتار آن‌ها که شبیه یونانی‌ها بوده تا قرن ۸ ق.م مورد استفاده بوده است. آثار برجسته هنر فریگ‌ها تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر ظروف منقوش سیکلاد داشته است و آثار فلزی فریگ‌ها و منسوجات در دنیای هلنی بسیار مشهور بودند. فریگیه پس از حمله کوروش بزرگ به سارد تحت تسلط پارس‌ها درآمد. گوردیون پایتخت فریگیه کبیر بوده و یکی از معدود سایت‌های آناتولی که لایه‌های هخامنشی به نسبت زیادی در آن کاوش شده است. آثار مربوط به این شهر از تپه‌های باستانی یاسی هویوک و سیتومر هویوک به دست آمده است. این سایت که گوردیون نامیده می‌شود در قسمت مرکزی فریگیه باستان و حدود ۱۰۰ کیلومتری جنوب‌غربی آنکارای امروزی است. نخستین حفار آن‌جا را شهرتپه نامید و حفاران بعدی آن را دژتپه نامیدند. در شرق این تپه هیجده تومولوس تدفینی کشف شده است (ویسی، مهسا، ۱۳۸۸: ۱۵۷) فریگیه هلسپونت یکی از ساتراپی‌های هخامنشی در آناتولی بود که شامل سرزمین‌های ترواد، میسیا و بیتینی می‌شد و مقر حکومتی آن داسکیلیون بود. کوروش پادشاه پارس در سال ۵۴۷ ق.م سارد پایتخت پادشاهی لیدییه را گشود (هزبری نوبری، ۱۳۹۲: ۱۷۱). سپاهیان پارس با گذر از رود سوق‌الجیشی هالیس (قیزیل ایرماق حالیه) در مرکز آناتولی و اضمحلال لشکریان لیدی و سپس یونانیان سواحل غربی آناتولی بر سراسر آسیای صغیر مسلط شدند. کروزئوس پادشاه لیدییه نیز اسیر و به نزد کوروش برده شد. کوروش که پیش از فتح سارد لقب شاه انزان داشت با توجه به سالنامه نبونعید بابلی اکنون خود را شاه پارس می‌نامید. گشودن دروازه‌های سارد مقدمه بر آمدن سلسله هخامنشی و تشکیل نخستین امپراتوری بزرگ آسیا بود. شهر باستانی داسکیلیون که پس از سارد و گوردیون سومین شهر آباد و پر رونق پادشاهی لیدییه بود از سال ۵۴۷ ق.م تا پایان حیات سلسله هخامنشی بخشی از قلمرو سیاسی شاهنشاهی پارس باقی ماند. با بررسی و مطالعه کتیبه‌های معتبر هخامنشی نشان می‌دهد که داسکیلیون هرگز به‌عنوان یک ساتراپی گزارش نشده است؛ با این وجود و اگرچه در منابع هخامنشی و یونانی از داسکیلیون به‌عنوان یک مرکز ساتراپی یاد نشده است، اما شماری از باستان‌شناسان و شرق‌شناسان چون

کورت بیتل، رمن گیرشمن اکرم آکورگال و تومریس باکیردر سده گذشته آن را به مثابه یکی از ساتراپی‌های هخامنشی بازشناخته‌اند (آجرلو، ولایتی، ۱۳۸۸: ۷).



شکل ۱۴ موقعیت ساتراپی فریگیه هلسپونت و موقعیت بندرما و دریاچه قوش جتی در نقشه سیاسی

(نشر موسسه سحاب، ۱۳۹۱)

دشت‌های پهناور این منطقه توسط چندین رودخانه مهم که رود هالیس یا قزل ایرماق و سانگارس مشروب می‌شد. به نظر می‌رسد خشایارشا در بازگشت از یونان کاخی بلند و باغ وحش جالبی در کنار آن بنا کرده است. مردم فریگیه کشاورز بودند و به پرورش چهارپایان هم اشتغال داشتند. شهر سله‌نس^۱ واقع در نزدیکی رود مناندر شهر بزرگ آن محسوب می‌شد. فریگیه سفلی در ساحل هلस्पونت^۲ یعنی «پل یونان» که امروز آن را داردانل می‌گویند قرار داشت. پایتخت این ساتراپی داسکیلیون بوده است. (مشکور، ۱۳۷۱: ۱۶۵) پس از فتح آسیای صغیر ارواتس پارسی از طرف کوروش ساتراپ سارد انتخاب شد. مقر اقامت ارواتس گاه در سارد و گاه در کگنزی مئاندر بود. هنگام جلوس داریوش بر تخت امپراتوری ارواتس در حکومت سارد بوده است. در آسیای صغیر یک ساتراپی دیگری هم وجود داشته که همان ساتراپی فریگیه هلस्पونتی بوده است. این ساتراپی در دوران کمبوجیه به وسیله میتروبتس اداره می‌شده که مقر حکومتی او در داسکیلیون بوده است. اندکی پس از درگذشت کمبوجیه ارواتس میتروبتس و پسر او، کرسناپس، را به قتل می‌رساند و فریگیه هلस्पونتی را ضمیمه قلمرو حکومتی خود در سارد می‌کند (بریان، ۱۳۷۸: ۱۷۲). مکان محوطه باستانی حصار تپه که ویرانه‌های شهر باستانی داسکیلیون معرفی می‌شود، در جنوب شرقی دریاچه مانیاس (قوش جنتی) است. روستای ارگیلی از توابع بندر باندرما در شرق حصار تپه و پارک ملی قوش جنتی در غرب آن قرار دارند. بندر باندرما در ۳۰ کیلومتری شمال حصار تپه است. جاده اصلی بندر باندرما- آق سقل- مانیاس از میانه روستای ارگیلی و نزدیکی حصار تپه می‌گذرد (بیکیر، تومریس^۳، ۲۰۰۳: ۶). اراضی که حصار تپه را احاطه کرده و دو چشم‌انداز دارد: ناحیه سر سبز و پر آب دریاچه و پارک ملی قوش جنتی و ناحیه صنعتی شرقی و جنوبی؛ که قلب صنعت مرغداری ترکیه است. ناحیه حصار تپه به دلیل نزدیکی به بندر باندرما و اردک، و مجاورت با دریاچه، اقلیمی مرطوب و شرجی دارد. چهره زمین را تپه زارهایی شکل می‌دهد که بیشه‌های تنک دارد و هر جا که زمین از دار و درخت تهی است مزارع روستایی مشاهده می‌شود. حصار تپه یک صخره بلند آهکی در ساحل دریاچه مانیاس است که بر بالا و پیرامون آن از دوره فریگی تا بیزانسی تأسیسات گوناگونی ساخته‌اند. آثار فرهنگی از دوره‌های فریگی تا بیزانسی

1. Celenes
2. Hellesspont
3. Bakir, Tomris

در اراضی پست جبهه شرقی تپه به دست می‌آید؛ هرچند که تاکنون برای کاوش افقی و حتی گمانه‌زنی آن‌جا اقدامی نشده است. به احتمال بسیار ناحی مسکونی و نکروپل (گورستان) حصار تپه باید در همین اراضی باشد؛ و آنچه از فراز تپه به دست می‌آید صرفاً ویرانه‌های ارگ شهر است؛ که بر تمامی دریاچه و دشت پیرامون تسلط دارد. آثار منسوب به هخامنشیان از بالای تپه و دامنه‌های آن به دست می‌آید (آجرلو، ولایتی، ۱۳۸۸: ۷).



شکل ۱۵ موقعیت روستای ارگلی در کنار بندر باندیرما و تصویر هوای حصار تپه یا داسکیلون (همان)

۴-۶- ساتراپی اسکودرا یا مقدونیه

اسکودره شامل مقدونیه امروزی است که تا شمال‌غرب دریای سیاه و تا شمال‌غرب ساتراپی اصلی لیدییه در آناتولی امتداد می‌یابد (هینس، ۱۹۷۶: ۲۵). به نظر والسر اسکودره‌ای‌ها به منطقه اسکودره در کنار دریای سیاه تعلق دارند. این مطلب را می‌توان از نقش برجسته‌های تخت جمشید نیز نتیجه گرفت. (والسر، ۱۹۶۶: ۹۶) موقعیت جغرافیای ساتراپی سگودرا هخامنشی را می‌توان در کتاب جغرافیای بطلمیوس نیز به دست آورد. امروزه از این اسم اسکودرا بر قصبه‌ای در مقدونیه باقی مانده است. بطلمیوس این قصبه را اسکیدره^۱ می‌خواند و آن را دراماتی^۲ میان شهرهای تی‌ریسه^۳ و میزه^۴ جای می‌دهد (توین بی. آرنولد، ۱۳۷۹: ۱۷۴). به صورت مستند با نام ساتراپی اسکودرا را بر مجسمه داریوش آشنا می‌شویم. این مجسمه که در سال ۱۳۵۳ از کاوش‌های محوطه شوش به وسیله هیأت باستان‌شناسی فرانسوی کشف شده است. دارای ۲/۷۰ سانتی‌متر ارتفاع است که بر یک پایه ۵۰ سانتی‌متری قرار گرفته است. مجسمه لباس رسمی و درباری ایرانی به نام کندی را با آستین‌های گشاد برتن دارد. پای چپ مجسمه مانند شیوه مجسمه‌های مصری کمی جلوتر قرار گرفته است. دست راست به حالت آویزان، دست راست روی سینه با حالت مشت کرده قرار گرفته است. و در زیر دست راست خنجری با غلاف تزیین شده با هنر هخامنشی در زیر کمر بند لباس مجسمه قرار گرفته است. براساس نظر باستان‌شناسان این مجسمه تقلیدی است از هنر مجسمه‌سازی مصری چنان‌چه با مجسمه برنزی نکو دوم قابل مقایسه است (لوشی^۵، ۲۱۷-۲۰۷: ۱۹۷۶). بر پایه مجسمه داریوش تصویر نمادین بیست و چهار مورد از ملل تابع امپراطوری هخامنشی حکاکی شده و نام هر کدام با خط هیروگلیف در داخل کارتوشه بیضی شکل نوشته شده است. نقش پنجم در فهرست مجسمه داریوش متعلق به نقش نمادین ساتراپی اسکودرا یا مقدونیه است.

1. Skydra
2. Emathia
3. Tyissa
4. Myeza
5. Luschey



شکل ۱۶ تصویر نمادین و فهرست نام‌های ملل امپراطوری هخامنشی در سمت راست مجسمه داریوش

نام ملل از سمت راست ۱۳- بابلی، ۱۴- ارمنی، ۱۵- ساردی، ۱۶- کاپادوکیه‌ای، ۱۷- اسکودرای (مقدونی)، ۱۸- آشوری، ۱۹- هگور (عربی)، ۲۰- کمی (مصری)، ۲۱- لیبی، ۲۲- نهسی (کوش یا حبشه)، ۲۳- مکرانی، ۲۴- هندی (ولایتی، رحیم، ۱۳۹۴)

نام ساتراپی اسکودرا بر پلکان شرقی کاخ آپادای تخت جمشید هم ذکر شده، در برخی از منابع تحت عنوان سکا‌های اروپای از آن‌ها نام برده شده است. این گروه چهار نفری با راهنمای یک فرد مادی که به اقتضای شیب جای نقش در سطح بالاتری قرار گرفته است. لباس هیأت نمایندگی یک عبا و یک روپوش کوتاه تا زانو، کلاه‌هایشان به شکل «باشلیق» است. نفر دوم و سوم از گروه نمایندگان اسکودرا یا مقدونیه‌ای‌ها نیزه و سپر دارند و نفر چهارم یک اسب هدیه آورده است (سعیدی، فرخ، ۱۳۷۶: ۸۵).



شکل ۱۷ تصویر نقش نمایندگان ساتراپی اسکودرای‌ها در پلکان شرقی کاخ آپادانا تخت جمشید (مرادی، رضا، ۱۳۸۱: ۴۹)

بررسی و مطالعه مکان‌یابی ساتراپی‌های ... _____ رحیم ولایتی

نقش نمادین ساتراپی اسکودرا را هر تسفلد از بین حمل‌کنندگان تخت پادشاهی داریوش بر بالای آرامگاه او مورد شناسایی قرار داده و نقش شماره ۲۵ را معرفی می‌کند، و در بند سوم کتیبه داریوش نیز به نام اسکودرا اشاره شده است (والزر، گرلد، ۱۳۸۸: ۵۰).



شکل ۱۸ موقعیت جغرافیای مقدونیه نسبت به سایر ساتراپی‌ها، و نسبت به موقعیت یونان (ویکی‌پدیا)



شکل ۱۹ تصویرمرد کاپادوکیه‌ای مجسمه (ولایتی، ۱۳۹۴:۳۸)

۴-۷- ساتراپی کاپادوکیه

هرودوت مورخ یونانی معتقد است که در دوره هخامنشی ساتراپی کاپادوکیه با ساتراپی داسکلیون در حوالی دریای مرمره در یک گروه قرار داشته است. ساتراپی کاپادوکیه بنابر نظر هرودوت دارای دو ویژگی است. ویژگی اول وسعت این ساتراپی که از حوضه علیای تخمه سو شاخا به فرات و از سرچشمه‌های بالادست رود هالیس (قزل ایرماق) در تمام طول فلات آناتولی تا سواحل داردانل کشیده می‌شد. تمام فریگیه داخلی را در برداشت. ویژگی دوم، این ساتراپی هخامنشی بر مرز بین المللی سابق احاطه داشته است و تمام سرزمین‌های واقع در مشرق بخش وسطای هالیس را که به ماد تعلق داشت و نواحی واقع در مغرب این رود را که سابقاً قلمرو ساتراپی لیدیه بود در زیر سلطه می‌آورد (توین بی. آرنولد، ۱۳۷۹:۱۵۷)؛ بنابراین برای تعیین موقعیت جغرافیای ساتراپی کاپادوکیه می‌توان گفت کاپادوکیه سرزمینی که امروزه در شرق آسیای صغیر واقع شده است (لوکوک ۱۳۸۲:۱۵۱). کاپادوکیه به‌عنوان نماینده ساتراپی هخامنشی در منطقه آناتولی معرفی شده است. مادها این ساتراپی را که منشا آن شاید در ملیتن کنار فرات علیا باشد به‌عنوان استان نظامی در برابر لیدیه ساختند. خط مرزی ساتراپی در شرق فرات و در شمال‌غربی هالیس بود و در واقع

بررسی و مطالعه مکان‌یابی ساتراپی‌های ... _____ رحیم ولایتی

هالیس در منطقه مزاکا^۱ که تقریباً به سمت شرقی- غربی امتداد می‌یابد، و نه در محدوده آنکارا که تاکنون تصور می‌شد (هوگمن^۲، ۱۹۹۲: ۲۵۱). نام این ساتراپی در پنج فهرست نام ملل تابعه به‌عنوان منابع داخلی و در فهرست منابع یونانی از جمله هرودوت ذکر شده که نشان‌دهنده سابقه دیرینه سلطه سیاسی و فرهنگی ایران دوره هخامنشی در این منطقه است. وسعت این ساتراپی که از تنگه‌های دریای سیاه و مرمره و ساحل پنتوس آغاز می‌شد، و پس از طی سراسر آسیای کوچک به مرز بین‌النهرین می‌رسید (والزر، ۱۳۸۸: ۷۶). تصویر نمادین مرد کاپادوکیای روی مجسمه داریوش دارای کلاه‌هی است که در سمت پیشانی دو حلقه وجود دارد. مو در پشت سر به شکل کلافی به هم بسته و محل رویش مو در پیشانی ترسیم شده است. قسمت پایینی گوش دیده نمی‌شود. ریش کوتاه نوک تیزی دارد. مرد کاپادوکیای کندی یا بالاپوشی از نوع ماد به تن دارد که مانند ردا و شنل بلند از روی شانه‌هایش آویزان است. انتهای آستین‌های کاذب می‌تواند نشانگر جیبی باشد. این ردا و شنل تقریباً مانند چیزی است که مادها و آریایی‌ها دارند. نشانه‌ای از لباس رو و تونیک آستین بلند، شلوار و کفش که مردم ماد معمولاً می‌پوشیدند مشهود نیست (راف، میثائل، ۱۹۷۴: ۱۲۸). نام این ساتراپی بر پلکان کاخ آپادانا هم حجاری شده است. کاپادوکیه‌ای‌ها پنج نفرند که جامه مادی پوشیده‌اند و کلاهشان باشلق قبه‌دار است. روی نیم‌تنه ردایی بر دوش افکنده که با یک سوزن قفلی در جلوی سینه بسته شده است. هدایای آن‌ها شامل نریانی درشت اندام با یال و دم گره خورده، جبه مادی و شلوار که جوراب (پای‌پوش) آن سر خود است؛ می‌آورند. هیأت نمایندگان کاپادوکیه به دنبال هیأت لیدیایی قرار دارد (مرادی، رضا، ۱۳۸۱: ۴۴)



شکل ۲۰ نقش نمایندگان ساتراپی کاپادوکیه‌ای‌ها در پلکان شرفی کاخ آپادانا تخت جمشید

(مرادی، رضا، ۱۳۸۱: ۴۵)

1. Mazaka
2. Högemann

توریستی‌ترین بخش کاپادوکیه استان نوشهر ترکیه کنونی را دربرمی‌گیرد. کاپادوکیه سرزمینی است در مرکز آناتولی (خود آناتولی به معنای محل برآمدن خورشید به زبان یونانی است و از این جهت می‌توان برابر با خراسان دانست) و محوطه‌ای را دربرمی‌گرفت که امروز میان نوشهیر، نیغده، آکسرای، کرشهر و قیصریه قرار دارد. از نامی‌ترین قسمت‌های این سرزمین امروزه بنام گورمه یاد می‌گردد که مجسمه‌های باستانی دارد. این محوطه باستانی از سال ۱۹۸۵ از طرف یونسکو جزو میراث فرهنگی جهان شناخته و ثبت شده است. از دیگر دیدنی‌های باستانی این دیار شهر زیرزمینی است که در درین کویو واقع است و هر ساله گردشگران زیادی را به سوی خود جلب می‌کند و بر شهرت خویش می‌افزاید.



شکل ۲۱ نقشه سیاسی جدید ترکیه بر منطقه کاپادوکیه و موقعیت ساتراپی کاپادوکیه (نشر موسسه

سحاب، ۱۳۹۱)

۵- نتیجه‌گیری

اگر روزی در منابع تاریخی یونانی و کتیبه‌های هخامنشی داخل ایران نامی از ملل تابعه این امپراتوری با شک و تردید و اطلاعات ناقص مطرح می‌شد. اما امروزه با گسترش پژوهش‌های باستان‌شناسی در جهان به‌ویژه در دو کشور همسایه و هم منطقه ایران یعنی ترکیه و مصر اطلاعات فراوانی در رابطه با دوره امپراتوری هخامنشی به صورت مستند در اختیار ما قرار می‌گیرد. اطلاعات باستان‌شناسی جدید باستان‌شناسی در این دو کشور به دلیل استقلال و جدیدبودن علاوه بر اثبات‌کننده حوزه نفوذ سیاسی، نظامی و فرهنگی ایران دوره هخامنشی از یک ویژگی دیگری هم برخوردار است. آن‌هم خارج بودن از آلودگی سیاسی و افراط و تفریطی که در داخل ایران در رابطه با موضوع صورت می‌گیرد. امروزه فقط در کشور ترکیه پروژه‌های مهم باستان‌شناسی در رابطه با این موضوع صورت می‌گیرد و نتایج آن به صورت علمی و مستند از طریق هیأت‌های باستان‌شناسی منتشر می‌شود که ما در رابطه احیای هویت فرهنگی خود توجهی کمتری به موضوع نشان می‌دهیم.

۶- کتاب‌شناسی

- آجرلو، بهرام و ولایتی، رحیم (۱۳۸۸). «درآمدی بر محوطه باستانی حصار تپه (داسکیلون)»، *مجله اثر*، نشر سازمان میراث فرهنگی ص ۵-۲۰، تهران.
- آملی، کورت (۱۳۷۹). *هخامنشیان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، انتشارات ققنوس.
- اکبرزاده، داریوش (۱۳۸۴). *کتیبه بیستون*، نشر خانه فرهیختگان هنرهای سنتی.
- اومستد، ا. ت. (۱۳۸۰). *تاریخ هخامنشی*، ترجمه دکتر محمد مقدم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- بریان پیر (۱۳۷۸). *امپراتوری هخامنشی*، ترجمه مهدی سمسار، نشر زریاب، تهران.
- بریان پیر (۱۳۸۱). *امپراتوری هخامنشی*، ترجمه ناهید فردغان، جلد اول، نشر فرزاد، تهران.
- توین بی، آرنولد (۱۳۸۸). *جغرافیای اداری ایران باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، نشر موقوفات دکتر افشار، تهران.

- سامی، علی (۱۳۸۹). *تمدن هخامنشی*، ناشر موسسه پازینه، تهران.
- سعیدی، فرخ (۱۳۷۶). *راهنمای تخت جمشید، نقش رستم و پاسارگاد*، نشر میراث فرهنگی، تهران.
- سوزینی، فرانسواز (۱۳۸۷). *سنگ نبشته داریوش در بیستون*، ترجمه داریوش اکبرزاده، ناشر موسسه پازینه.
- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۴). *راهنمای مستند تخت جمشید*، نشر میراث فرهنگی، تهران.
- کوک، جان مانوئل (۱۳۸۳). *شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، نشر ققنوس، تهران.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۱). *جغرافیای تاریخی ایران باستان*، نشر دنیای کتاب.
- مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۸۱). *تخت جمشید*، به کوشش داریوش نوید کویی، انتشارات نوید شیراز.
- مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۸۳). *کتابخانه‌های هخامنشی*، انتشارات نوید، شیراز.
- والزر، گرلد (۱۳۸۸). *نقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه دورا اسمودا، ناشر موسسه پازینه.
- ولایتی، رحیم (۱۳۸۵). «معرفی قلمرو هخامنشیان براساس نقش‌های ملل (مجسمه داریوش)»، *مجموعه مقالات سومین کنگره تاریخ*.
- _____، *معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم*، جلد چهارم، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۹۵-۱۶۳.
- ویسهورفر، یوزف (۱۳۷۷). *ایران باستان از ۵۵۰ ق.م ۶۵۰ پس از اسلام*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، نشر ققنوس، تهران.
- ویسی، مهسا، «ارتباط ایران و آسیای صغیر در دوران آسیای صغیر، ۱۳۸۸»، رساله کارشناسی‌ارشد دانشکده علوم، انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- هژبری نوبری، علیرضا و ویسی، مهسا (۱۳۹۲). *هخامنشیان در آسیای صغیر*، نشر پردیس دانش، تهران.

- هرودوت (۱۳۳۹). *تاریخ هرودوت*، ترجمه هادی هدایتی، انتشارات دانشگاه، تهران.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱). *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ناشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- هیتیس، والتر (۱۳۸۰). *داریوش و پارس‌ها*، ترجمه عبدالرحمن صدریه، نشر امیر کبیر، تهران.
- Bakir-T, Daskyleion, 2003, *Achaemenidische Satrapensitz in hellespontine Phrygia*, Ankara Universitat Ankara.
- Calmeyer, Peter, 1991, *Ägyptischer Stil und Reichsachämenidische Inhalte auf dem Sockel der Darius-Statue aus Susa/Heiopolis*, in *Achaemenid History VI Asia Minor and Egypt: old Cultures in a New Empire*, Leiden.
- Gropp Gerd -Ein Porträt des Königs Darius I. im Hibis- Tempel Ägypten Das Bildnis in der Kunst des Orients; Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes Stuttgart-1990.
- Gropp, Gerd, Sassen die Skudra wirklich in Thrakien, Ein Problem der Satrapienverteilung in Kleinasien, *Achaemenid Anatolia, Proceedings of the First international Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period*, Nederlands Instituut voor Het Nabije Oosten, Leiden, 2001.
- Hinz Walther- Darius und der Suezkanal in *Archäologische Mitteilungen aus dem Iran 8115-121-1975*.
- Högemann Peter. Das alte Vorderasien und die Achämeniden Ein Beitrag zur Herodot- Analyse Beihefte zum Tübinger Atlas des Vorderen Orients Reihe B (Geisteswissenschaften) Nr. 98 Wiesbaden.
- Hrouda, B. *Der Alte Orient*, Gutersloh, 1990.
- Koch, Heidemarie, *Persien Zur Zeit des Darius. Das Achämenidenreich im Lichte neuer Quellen*, 1988 Marburg s2-3
- Koch. Heidemarie *Es kündigt Darius der König ... Vom Leben im persischen Großreich für Kulturgeschichte der Antiken Welt Band 55 Mainz-1993*.

- Kienitz Friedrich Karl- Die politische Geschichte Ägyptens vom 7 bis 4 Jahrhundert Berlin-1953.
- Koch Heidemarie . Persepolis. Glänzende Hautstadt des perserreichs Sonder Bände der Antiken Welt Zaberns Bildbände zur Archäologie Mainz.2001.
- Luschey Heinz . KunstKultur und Geschichte der Achämenidenzeit und ihr Fortleben Akten des VII. Internationalen Kongresses für iranische Kunst und Archäologiearchäologische Mitteilungen aus Iran 61976.
- Mysliwiec Karol. Herr Beider Länder: Ägypten im 1. Jahrtausend v. Chr Mainz.1998.
- Roaf, Michael, The Subject Peoples on the Base of the Statue of Darius. DELEGATION ARCHEOLOGIQUE FRANCAISEEN IRAN 4, 1974(DAFI)73-148.
- Shapur Shahbazi. The Irano-Lycian monuments : the principal antiquities of Xanthos and its region as evidence for Iranian aspects of Achaemenid1975.
- Posener G- Premiere Domination Perse En Egypte Recueil Dinscriptions Hieroglyphiques LE GAIRE IMPRIMEIE DE L; INTITUT FRANCAIS-1936.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی